



دخالت حاکم در تولیت و نظارت بر موقوفات *

مسعود امامی **

چکیده

استقلال وقف و حرمت دخالت غیرمتولی و ناظر منصوص در امور موقوفه، اصلی پذیرفته شده در فقه است. برای جلوگیری از حیف و میل فراوان موقوفات لازم است دولت اسلامی بر اساس مبانی حسبه و ولایت فقیه در اداره و نظارت بر موقوفات دخالت کند. جمع میان ضرورت دخالت دولت اسلامی در امور مربوط به موقوفات و حفظ استقلال وقف، پرسش‌های متعددی پدید آورده است که این نوشتار در صدد پاسخ به آنهاست. نویسنده کوشیده است با تفکیک و تبیین ابعاد مختلف این دخالت در حوزه اداره و نظارت استطلاعی و استصوابی در فروع علم یا شک به قصور یا تقصیر متصدیان مال موقوفه به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

کلیدواژگان: استقلال وقف، تولیت، نظارت استطلاعی، نظارت استصوابی

* این نوشتار محصول پژوهشی در مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی در قم است که با اجازه آن مرکز و با اعمال تغییراتی در آن، به چاپ رسیده است.

masaudimami@yahoo.com

** دانش‌آموخته و پژوهشگر حوزه علمیه قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۷

وقف در میان مردم ایران به علت انگیزه‌های مذهبی و خیرخواهانه رواج بسیار دارد و اموال منقول و غیرمنقول فراوانی در کشور وجود دارند که موقوفه می‌باشند. از سوی دیگر، سهل‌انگاری یا سوء مدیریت در اداره بسیاری از موقوفات و عدم نظارت دقیق بر آنها و نیز فرصت‌طلبی برخی سودجویان موجب شده که بسیاری از این اموال حیف و میل شوند و به مصرف مورد نظر واقف نرسند. این واقعیت انکارناپذیر این پرسش‌ها را پدید آورده است که آیا حکومت اسلامی موظف است و یا می‌تواند برای حفظ موقوفات و استفاده صحیح و مطابق وقف‌نامه، در تولیت موقوفات و نظارت بر آنها دخالت کند؟ آیا این دخالت خدشه‌ای به استقلال وقف وارد نمی‌کند؟ حدود این دخالت چیست؟ آیا حکومت می‌تواند بابت این دخالت، حق التولیه و حق النظاره‌ای از مال موقوفه دریافت کند؟

پاسخ تفصیلی همه این پرسش‌ها در فروع و فروغ مختلف وقف در متون فقهی و قوانین موضوعه ایران مطرح نشده است. همین امر موجب مشکلات عدیده‌ای در ارتباط میان اداره اوقاف با متصدیان موقوفات شده است. این نوشتار در صدد ارائه پاسخ فقهی به این پرسش‌هاست.

قبل از بحث از دخالت حاکم در تولیت و نظارت بر موقوفات و فرض‌های مختلف آن، لازم است مسئله استقلال وقف که اهمیت و نقش تعیین‌کننده‌ای در پاسخ به پرسش‌های پیش‌گفته دارد، به اجمال بررسی شود.

استقلال وقف

وقف در میان بسیاری از اقوام، ملل و ادیان مختلف مورد پذیرش است و رواج دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های وقف نزد عقلا در ادیان و ملل مختلف از جمله اسلام، استقلال آن است. مقصود از استقلال وقف این است که وقف صرفاً بر اساس نظر واقف، تحقق می‌یابد و مصرف می‌شود و پس از تأسیس وقف، نه تنها دیگران حق دخالت در آن را ندارند، بلکه خود واقف هم حق تجدید نظر ندارد و حتی دخالت حکومت اسلامی نیز برخلاف قاعده است و چون جنبه استثنایی دارد، نیازمند دلیل موجه است.

مهم‌ترین و معتبرترین مستند برای «استقلال وقف»، علاوه بر بنای عقلا، اطلاق قاعده «الوقوف علی حسب ما یقفها اهلها» است که از قواعد مسلم در فقه شیعه شمرده می‌شود. بر اساس این قاعده، هیچ‌کس حق ندارد بر خلاف نظر واقف، دخالتی در وقف کند. قاعده الوقوف عیناً برگرفته از روایتی از امام عسکری علیه السلام است. مشایخ سه‌گانه (کلینی، صدوق و طوسی) این روایت را نقل کرده‌اند. بنا بر نقل شیخ کلینی روایت بدین قرار است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ فِي الْوَقْفِ وَمَا رَوَى فِيهَا. فَوَقَّعَ: الْوُقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يَقِفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ص ۳۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۲۳۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۹، ص ۱۳۲)؛

محمد بن یحیی می‌گوید: بعضی از اصحاب ما به امام ابو محمد (امام حسن عسکری علیه السلام) درباره وقف و روایات مربوط به آن نوشت. امام علیه السلام در پاسخ او نوشت: وقف‌ها بر حسب چیزی است که صاحب آنها قرار داده است، اگر خدا بخواهد.

علامه مجلسی این روایت را صحیح و معتبر شمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳، ص ۶۳). آیت‌الله سیدحسن بجنوردی درباره اعتبار این روایت می‌گوید: این روایت در زمره مکاتیب است، ولی چون مشایخ سه‌گانه آن را نقل کرده‌اند و سند آن صحیح است و بیشتر فقها در فتاوی خود به آن استناد کرده‌اند، اعتماد به صدور آن از امام معصوم علیه السلام حاصل می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۲۳۰). بسیاری از فقها به این روایت در موارد متعدد استناد کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۲۹۱؛ عاملی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۶۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۸، ص ۴۴۳؛ عاملی، ۱۴۱۹ق: ج ۲۱، ص ۴۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۳۰۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۲، ص ۳۵۷؛ انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۳۳؛ یزدی، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۳۳). الوقوف در این روایت جمع محلّی به الف و لام است و اقتضای عموم دارد. بنابراین می‌بایست در موقوفات بر طبق آنچه واقف در هنگام

وقف کردن تعیین کرده، از نظر شروط، خصوصیات، تصرفاتی که در آن انجام می‌شود و کسی که نظارت و تولیت را بر عهده دارد، عمل شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۲۳۱).

مصلحت بقا و ترویج این سنت حسنه در جامعه نیز اقتضا می‌کند که استقلال وقف حفظ شود؛ زیرا وقف احسانی است که بر اساس انگیزه‌های خیرخواهانه واقف انجام می‌گیرد و برای تقویت حس خیرخواهانه میان مردم و تشویق آنها به این عمل نیک، لازم است این اعتماد در مردم به وجود آید که پیوسته در مورد مال موقوفه بر اساس نیت آنها عمل خواهد شد و از آنچه مورد نظر آنهاست، تخطی نخواهد شد، اما با دخالت‌های نابجای نهادهای حکومتی در مصرف و اداره موقوفات، این نگرانی در بسیاری از کسانی که مالی را وقف کرده‌اند یا قصد وقف مالی را دارند، به وجود خواهد آمد که اداره اوقاف یا سایر نهادهای حکومت به بهانه‌های مختلف در موقوفه آنها تصرفی بر خلاف آنچه آنها در وقف‌نامه قید کرده‌اند یا قصد وقف آن را دارند، کنند. این نگرانی می‌تواند عامل مهمی در بی‌رغبتی مردم به سنت پربرکت وقف باشد. از این رو استقلال وقف و تعهد دولت‌ها به صیانت از آن، بیشترین سهم را در گسترش وقف دارد.

معنای تولیت و نظارت

ناظر و متولی در بسیاری از منابع فقهی گذشته در کنار هم ذکر شده‌اند و به یک معنا می‌باشند (حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۶، ص ۳۲۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۱۷۰) و مقصود از آنها کسی است که اداره مال موقوفه را بر عهده دارد. علامه حلی بر این نکته تصریح کرده است که «متولی وقف، همان ناظر از جانب شریعت است» (حلی، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ص ۲۹۳)، حتی شیخ جعفر کاشف‌الغطاء از اصطلاح ناظر به جای متولی استفاده کرده است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ص ۲۴۵)، اما در یک صدسال اخیر به تدریج معنای جدیدی برای ناظر به وجود آمد که با معنای متولی فرق دارد. در این نوشتار، مقصود از نظارت همین معنای جدید است. ناظر در این معنای جدید کسی است که بر حسن انجام وظایف متولی نظارت دارد. پس طبق این معنا، اداره موقوفه مربوط به حوزه مسئولیت

متولی، و نظارت بر موقوفه مربوط به حوزه مسئولیت ناظر است. محقق بجنوردی با توجه به این معنای جدید نتیجه می‌گیرد که می‌توان ناظر را به دو قسم تقسیم کرد: قسم اول کسی است که اعمال متولی با اطلاع او است و قسم دوم کسی است که اعمال متولی با نظر و تصویب او باید باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۳۰۹).

آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نیز در کتاب وسیلة النجاة از همین اصطلاح جدید بهره گرفته است و به همین جهت این اصطلاح به کتاب تحریرالوسیله امام خمینی نیز که در واقع حاشیه بر وسیلة النجاه است، راه یافته است. به نظر ایشان، اگر محرز شود مقصود واقف، فقط اطلاع ناظر از اعمال متولی است تا از عمل به وقف‌نامه اطمینان حاصل شود، در این صورت متولی در تصرفاتش مستقل است و اذن ناظر در صحت و نفوذ تصرفات متولی شرط نیست و اگر مقصود واقف، اعمال نظر و تصویب ناظر باشد، در این صورت تصرفات متولی جز با اذن ناظر و تصویب او جایز نخواهد بود و اگر مراد واقف معلوم نباشد، باید هر دو امر رعایت شود (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۸۴).

در آثار برخی از فقهای معاصر نیز میان ناظر و متولی فرق نهاده و برای ناظر نیز همین دو معنا ذکر شده است (خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۳۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ج ۲۲، ص ۹۹؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۴۵۹). بر اساس این دو معنا برای ناظر، دو اصطلاح نظارت یا ناظر اطلاعی یا استطلاعی، و نظارت یا ناظر استصوابی، در کتب فقهی و حقوقی رایج شده است (فاضل، ۱۴۲۴ق: ص ۱۰۱؛ امامی، بی‌تا: ج ۱، ص ۸۴).

ناظر در نظارت استطلاعی، فقط از عملکرد متولی، نحوه اداره و مصرف مال موقوفه اطلاع پیدا می‌کند و در صورت مخالفت آن با آنچه در وقف‌نامه آمده است، هیچ اقدامی نمی‌تواند انجام دهد، جز اطلاع‌رسانی به مقامات ذی‌صلاح مانند دستگاه قضایی، اما ناظر در نظارت استصوابی، دارای اختیارات بیشتر و حق تأیید یا عدم تأیید هر گونه تصرفی در مال موقوفه است. متولی در صورت وجود ناظر استصوابی در وقف، فقط با تأیید و امضای او حق تصرف در مال موقوفه را دارد.

در ماده ۷۸ قانون مدنی نیز دو اصطلاح ناظر و متولی از هم تفکیک شده و هر دو

معنای ناظر نیز مورد توجه بوده است. در این ماده آمده است: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.»

پس نظارت بر وقف بر دو قسم است و هر یک از این دو قسم ممکن است در وقف عام یا وقف خاص باشد. بنابراین چهار فرض پدید می‌آید که عبارت‌اند از:

۱. نظارت استتلاعی حاکم بر وقف عام؛

۲. نظارت استتلاعی حاکم بر وقف خاص؛

۳. نظارت استصوابی حاکم بر وقف عام؛

۴. نظارت استصوابی حاکم بر وقف خاص.

دخالت حاکم در تولیت موقوفات

دخالت حاکم در تولیت و اداره موقوفات، طی مسائل پیش رو قابل بررسی است:

الف) وجود و عدم متولی

در این باره چند فرض قابل تصور است:

فرض اول: واقف برای اداره وقف عام یا خاص، متولی قرار داده باشد و او نیز به وظایف خود در اداره وقف عمل کند. در این صورت به اجماع فقها حاکم نمی‌تواند دخالتی در اداره وقف کند. این فتوا مستند به قاعده استقلال وقف و روایات معتبر همچون روایت امام عسکری علیه السلام است (عاملی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۳۲۴؛ یزدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۲۹؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴ق: ص ۴۹۳).

فرض دوم: واقف برای اداره وقف عام، متولی قرار نداده است یا مال موقوفه به هر علتی متولی ندارد؛ مانند اینکه متولیان منصوص در وقف‌نامه فوت کرده‌اند و وقف نیازی به متولی هم ندارد. در این فرض همچنان که صاحب جواهر گفته است، عمل به وقف و تصرف در آن نیاز به اذن حاکم و جعل متولی از جانب او ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۸، ص ۲۵).

فرض سوم: فرض سوم مانند فرض دوم است، با این تفاوت که اداره وقف نیاز به

متولی دارد. در این صورت اداره وقف در وقف عام به نظر همه فقها بر عهده حاکم است تا وی مستقیماً یا به واسطه افرادی که تعیین می‌کند، به اداره موقوفه بپردازد. در این گونه موارد، چون مال موقوفه در معرض ضایع شدن است و غرض واقف و حقوق موقوف علیهم از بین می‌رود، حاکم اسلامی موظف است این کار به زمین مانده و ضروری را متکفل شود. ادله دخالت حاکم در چنین مواردی، عبارت از ادله باب حسبه، ولایت فقیه و مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر است.

فرض چهارم: واقف برای اداره وقف خاص، متولی قرار نداده است یا مال موقوفه به هر علتی دارای متولی نیست. به نظر برخی از فقها مانند حضرات آیات سیدمحمدرضا گلپایگانی، لطف الله صافی گلپایگانی و جواد تبریزی نیازی به اذن حاکم و جعل متولی از سوی او نیست و به نظر برخی دیگر از فقها مانند امام خمینی و آیت الله سیدعلی سیستانی در مورد منافعی که مربوط به طبقه موجود باشد، نیازی به متولی نیست، اما درباره امور مربوط به طبقات بعد، نیاز به اذن حاکم یا قراردادادن متولی از سوی او است (خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۶۳۶).

این اختلاف ناشی از درک متفاوت فقیهان در نیاز وقف خاص به متولی است. به نظر فقیهان، موقوف علیهم در وقف خاص چون محدود هستند، به منزله متولی اند و خودشان متولی وقف خواهند بود، مگر اینکه میان آنها اختلاف در اداره وقف پدید آید که در این صورت باید به دادگاه مراجعه کنند و حاکم شرع بر اساس مصلحت مال موقوفه حکم می‌کند. جمعی از فقها در مورد منافع و حقوق طبقات بعد که اینک موجود نمی‌باشند تا از حقوق خود دفاع و نقش خود را در اداره وقف ایفا کنند، دخالت حاکم را لازم دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد با توجه به تراجم ملاک استقلال وقف که اقتضای عدم دخالت حاکم را دارد، با ملاک ادله ضرورت دخالت حاکم در موقوفات در موارد لازم، نمی‌توان در این گونه موارد احتیاط کرد. همچنین به دلیل اینکه این موارد از مصادیق تراجم است، نمی‌توان حکم واحدی برای آنها صادر کرد. از این رو چاره‌ای نیست جز آنکه هر مصداقی به تنهایی بررسی شود و بر اساس شرایط و موقعیت موجود در هر موقوفه‌ای، ملاک اَهم

را تشخیص داد و بر اساس آن، حکم به دخالت یا عدم دخالت در اداره وقف را صادر کرد. روشن است مستند فقهی دخالت حاکم همچون بند قبل، ادله باب حسبه، ولایت فقیه و مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر است.

(ب) قصور یا تقصیر متولی

درباره قصور یا تقصیر در اداره وقف، سه فرض متصور است:

فرض اول: قصور و تقصیر محرز و معلوم است. در این صورت حاکم می‌تواند برای اداره درست وقف دخالت کند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ص ۳۷۱). همه مراجع معاصر اتفاق نظر دارند که اگر متولی در عمل به وقف خیانت کند، حاکم باید در اداره وقف دخالت کند و جلوی خیانت متولی را بگیرد.

درباره نحوه دخالت حاکم در این فرض، میان فقیهان اختلاف است. مشهور فقهای معاصر مانند حضرات آیات سید ابوالقاسم خویی، سیدعلی سیستانی، محمدفاضل لنکرانی، جواد تبریزی، سید موسی شبیری زنجانی، لطف‌الله صافی گلپایگانی، حسین وحید خراسانی، محمد اسحاق فیاض و حسینعلی منتظری بر این نظر هستند که نخست حاکم، امینی را بر کار متولی قرار می‌دهد و اگر اصلاح اداره موقوفه با ضمّ امین ممکن نبود، متولی جدیدی برای آن نصب می‌کند. برخی مانند حضرات آیات امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی، محمد تقی بهجت و محمد نوری همدانی متعرض ضمّ امین نشده‌اند و فقط به نصب متولی جدید فتوا داده‌اند. آیت‌الله محمدعلی اراکی نیز فقط ضمّ امین را ذکر کرده و متعرض نصب متولی نشده است. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی نیز فتوا داده است که در وقف عام، یا متولی قرار می‌دهد یا ضمّ امین می‌کند و در وقف خاص، یا با موافقت طبقه موجود موقوف علیهم متولی قرار می‌دهد یا ضمّ امین می‌کند (خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۶۳۹).

پس فقها تردیدی در مشروعیت دخالت حاکم در فرض خیانت و قصور و تقصیر متولی در اداره موقوفات ندارند. مستند این دخالت نیز قاعده حسبه، ولایت فقیه و مرحله عملی

امر به معروف و نهی از منکر است. اختلاف آنها در نحوه دخالت حاکم در اداره موقوفه نیز برخاسته از تشخیص ضرورت و مقدار آن است؛ زیرا اصل در وقف، استقلال آن و عدم دخالت حاکم است و دخالت حاکم فقط هنگام ضرورت مشروع است، از این رو بیشتر آنها در مرحله اول، فتوا به عزل متولی منصوص از جانب واقف و نصب متولی از طرف حاکم نداده‌اند و ضمّ امین را کافی شمرده‌اند و در صورت عدم کفایت ضمّ امین، فتوا به عزل متولی منصوص و نصب متولی جدید داده‌اند. روشن است که این قول به احتیاط نزدیک‌تر، و با استقلال وقف سازگارتر است.

فرض دوم: عدم قصور و تقصیر، محرز و معلوم است. در این فرض، حاکم حق دخالت در اداره وقف را ندارد. فتاویٰ فقها در مسئله عدم دخالت حاکم با وجود متولی که در بند قبل گذشت، ناظر به همین فرض است.

فرض سوم: قصور و تقصیر مشکوک است. آیا حاکم می‌تواند در فرضی که قصور و تقصیر متولی یا عدم قصور و تقصیر او محرز و معلوم نیست، دخالت کند؟ آیا حاکم می‌تواند در مواردی که فقط احتمال خیانت متولی وجود دارد، در اداره وقف دخالتی کند؟ تردیدی نیست که متولی منصوب از طرف واقف، مادامی که خیانت و عدم صلاحیت او برای اداره وقف محرز نشده، بر مسند خود می‌باشد و عزل نمی‌شود و کسی نمی‌تواند در اداره موقوفه‌ای که تحت مدیریت اوست، دخالت کند؛ زیرا در اداره موقوفه اصل بر عدم دخالت حاکم یا هر کس دیگری، غیر از متولی منصوص است و تخطی از این اصل فقط هنگامی جایز است که موضوع برای حکم ثانوی محرز شود. پس به صرف شک نمی‌توان از این اصل تخطی کرد.

فتاویٰ فقها در بند قبل مبنی بر ضمّ امین یا عزل متولی، مربوط به فرض احراز خیانت متولی است و به فرض شک در خیانت متولی سرایت نمی‌کند. پس دخالت حاکم در فرض شک، در حد عزل متولی نیست و او نمی‌تواند در مواردی که علم به صلاحیت متولی وجود دارد یا صلاحیت او مورد شک است، متولی را عزل کند و کس دیگری را به‌جای او نصب یا در اداره موقوفه تحت مدیریت متولی دخالت کند. در این فرض، حاکم

حداکثر می‌تواند در حد نظارت استطلاعی دخالت کند که در سر فصل بعد بررسی خواهد شد. امام خمینی نیز تصریح کرده است که حاکم شرع در صورتی می‌تواند در اداره شئون وقف دخالت کند که خیانت متولی به وجه شرعی ثابت شود (خمینی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ص ۳۹۶).

دخالت حاکم در نظارت بر موقوفات

آیا حاکم می‌تواند در مواردی که احتمال فساد و خیانت در اداره موقوفات وجود دارد، در حد نظارت استصوابی یا استطلاعی دخالت کند تا در صورت اثبات خیانت و فساد، وارد عمل شود و اقدام مقتضی را انجام دهد؟ آیا حاکم می‌تواند با ادعای علم اجمالی به قصور و تقصیر در اداره بسیاری از موقوفات در سطح کشور و حیف و میل اموال آنها و برای رفع این مشکل در موقوفاتی که در اداره آنها خلل و مفسده‌ای وجود دارد و نیز برای پیشگیری از پدید آمدن مفسده در اداره موقوفاتی که بالفعل مبتلا به فساد نیستند، اقدام به جعل قانونی کند که بر اساس آن همه موقوفات یا فقط موقوفات عام تحت نظارت استطلاعی یا استصوابی حکومت قرار گیرند؟ به عبارت دیگر، آیا حاکم می‌تواند برای پیشگیری از فساد در اداره و مصرف موقوفات، نظارت استطلاعی یا استصوابی بر مطلق موقوفات یا فقط بر موقوفات عام داشته باشد؟

با پرسش‌های مطرح شده روشن می‌شود که نظارت استطلاعی یا استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص، ممکن است در فرض شک در قصور یا تقصیر متولی قابل توجیه علمی و فقهی باشد. از این رو در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان فروض چهارگانه درباره نظارت حاکم بر موقوفات را مطرح کرد:

فرض اول: نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات عام. نظارت استطلاعی حاکم بر همه موقوفات عام با توجه به پیش فرض احتمال حیف و میل اموال بسیاری از موقوفات در کشور، بر اساس مبنای حسبه قابل دفاع علمی است؛ زیرا امور حسبی عبارت‌اند از آنچه در دو بُعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدس به اهمال آنها راضی نیست و برپایی آنها را ضروری می‌داند و حق دخالت فقیه جامع‌الشرایط و

مبسوط‌الید و حکومت اسلامی در این امور مفروغ‌عنه است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۳۶؛ مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۵۷۱). از سوی دیگر، با احتمال عقلایی فساد در اداره موقوفات عام که به مصالح عمومی مربوط می‌شود، نظارت بر عملکرد موقوفات از امور حسبی به‌شمار می‌رود.

همچنین بر پایه نظریه ولایت سیاسی فقیه، دخالت حکومت در این‌گونه امور که به مصالح عمومی مربوط می‌شود، مورد قبول است؛ زیرا بر اساس این نظریه، قلمرو اختیارات فقیه هر آن چیزی است که ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان سلطان و رئیس و به اقتضای حکومت‌داری و تدبیر جامعه، از آن اختیارات برخوردار بوده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷ق: ص ۵۳۶). پس تنها مسائل غیرحکومتی، مشمول ولایت فقیه نمی‌باشند.

آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی اداره وقف را از شئون حکومت و حتی از شئون ولایت سیاسی امام معصوم نمی‌داند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ص ۱۳۰). استدلال محقق اصفهانی این است که امور حکومتی، اموری است که خارج از حیطه تصمیم‌گیری افراد است و اشخاص هر چه را رأساً می‌توانند به آن اقدام کنند، از شئون حکومت خارج است. به نظر ایشان، چون شخص واقف در اوقاف عامه، حق تعیین متولی دارد، بنابراین مسئله اداره موقوفات، در حیطه اختیارات اشخاص است و زمامدار نمی‌تواند در آن دخالت کند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۳۹۷).

امام خمینی نظریه محقق اصفهانی را نقد کرده و با این استدلال که وقف عام یکی از مصالح مسلمین است و حاکم اسلامی باید از مصالح مسلمین حفاظت کند، به آن پاسخ داده است، ولی امام خمینی هم پذیرفته است که تا وقتی که متولی منصوص از طرف واقف وجود دارد و تدبیر وقف و تأمین مصالح مسلمین از طریق او امکان‌پذیر است، نوبت به دخالت حاکم نمی‌رسد. ایشان نیز چون اختیارات حکومت اسلامی را در غیر موارد منصوص فراتر از اقتضائات عرفی حکومت نمی‌داند، دخالت حکومت در مصلحت عامه را فقط در موارد فقدان متولی، مشمول اقتضائات زمامداری می‌شمارد (خمینی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۲۱۶). ممکن است دیدگاه محقق اصفهانی مربوط به فرضی باشد که واقف برای وقف متولی قرار داده

است. در این صورت میان ایشان و سایر فقها از جمله امام خمینی اختلافی نیست.

در این فرض نمی‌توان به ادله مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر استدلال کرد؛ زیرا در موارد شک در قصور یا تقصیر در اداره وقف، تحقق منکر که موضوع برای این ادله است، محرز نشده است تا بتوان حکم به نهی از منکر عملی کرد.

به نظر نگارنده، نظارت استطلاعی در وقف عام یا خاص هیچ‌گونه تعارضی با استقلال وقف و قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» ندارد؛ زیرا حاکم یا عدول مؤمنین یا هر کس دیگری با نظارت استطلاعی دخالتی در اداره وقف نمی‌کند و مال موقوفه بر خلاف آنچه مورد نظر واقف است، مصرف نمی‌شود، بلکه حاکم فقط از نحوه مصرف مال آگاهی می‌یابد تا در صورت تخلف، اقدام شرعی و قانونی را انجام دهد. تنها در صورتی این نظارت با قاعده مذکور معارض است که واقف شرط کرده باشد که هیچ‌گونه نظارتی، حتی نظارت استطلاعی، از سوی حکومت بر مال موقوفه نباشد. در این صورت نظارت حاکم بر خلاف وقف‌نامه است.

از سوی دیگر، چنان‌که امام خمینی نیز تصریح کرده، ناظر استطلاعی که از سوی حاکم منصوب شده، با صرف اطلاع از خیانت متولی نمی‌تواند در اداره وقف دخالتی کند، بلکه خیانت متولی باید در محکمه شرعی و نزد حاکم شرع به اثبات برسد، سپس حاکم دخالت مقتضی را کند (خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۶۴۴).

نظارت استطلاعی حاکم، مقدمه اقدام دولت اسلامی برای عمل به وظایفش در موارد حیف و میل اموال موقوفات است. اگر پذیرفتیم حکومت در موارد حیف و میل اموال موقوفات از باب حسبه، ولایت فقیه یا امر به معروف و نهی از منکر مسئول است و باید مانع این حیف و میل شود و وقف را در مجرای شرعی خود قرار دهد، باید بپذیریم که انجام وظیفه حکومت در این‌گونه موارد متوقف بر آگاهی از نحوه اداره موقوفات است؛ چنان‌که اگر اخذ مالیات را برای حکومت مشروع بدانیم، باید بپذیریم حکومت حق دارد از مبادلات مالی افراد و شرکت‌ها آگاه شود و دفاتر مالی آنها را بررسی کند و صرف آگاهی حکومت از نحوه مبادلات مالی افراد و شرکت‌ها، منافاتی با قاعده تسلیط (الناس

مسلطون علی اموالهم) ندارد. از این رو نظارت استطلاعی حاکم، وجوب مقدمی دارد.

شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲، در مورد بند دوم از ماده اول مصوبه «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه»، که «نظارت بر کلیه اعمال متولیان و نظار در موقوفات عامه و خاصه و درآمدها و مصارف آنها» را از وظایف و اختیارات سازمان اوقاف قرار داده است، این چنین موضع‌گیری کرد که «نظارت بر اعمال متولیان و نظار موقوفات معلوم التولیه، خلاف موازین شرع است». به نظر می‌رسد علت مخالفت شورای نگهبان با این بند این بوده است که اولاً، نظارت در این بند مطلق است و شامل نظارت استصوابی هم می‌شود و ثانیاً، علت این نظارت و محدوده آن تبیین نشده است.

از این رو در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف که در سال ۱۳۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسید، نوعی نظارت مقید برای این سازمان پذیرفته شده است. این نظارت مربوط به حق تحقیق از دخل و خرج موقوفاتی است که در مظنه تفریط و تعدی قرار دارند. این نوع نظارت اولاً، نظارتی استطلاعی است و ثانیاً، مقید به مواردی است که در مظنه تفریط و تعدی باشند. نظارت در مصوبه مجلس به شکل «نظارت مطلق» مطرح شده بود، اما با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد. مصوبه اولیه مجلس در ماده ۱۳ می‌گفت: «تحقیق در جمع و خرج عواید راجع به وقف و صدور مفاسد حساب و تطبیق مصارف با مفاد وقف‌نامه و تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم، با شعب تحقیق سازمان اوقاف است». شورای نگهبان درباره این ماده اعلام کرد: «تحقیق و تفحص ابتدایی و مطالبه صورت حساب نسبت به موقوفات منصوص التولیه، مغایر شرع است». مجلس برای رفع این اشکال شرعی، این عبارت را به ذیل ماده ۱۳ افزود: «مگر در موقوفات منصوص التولیه در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد». با این اصلاحیه، شورای نگهبان آن را تأیید کرد و نظارت بر موقوفات منصوص التولیه نیز به جز مورد استثنای پذیرفته شد. نکته درخور توجه این است که در این ماده، از واژه «نظارت» که شامل نظارت استطلاعی و استصوابی می‌شود، استفاده نشده و به جای آن تعبیر «تحقیق» و «تطبیق» به کاررفته است که ظهور در نظارت استطلاعی دارد. بر این اساس،

فقه‌های شورای نگهبان فقط نظارت استطلاعی را در مواردی که مظنه تعدی و تفریط است، پذیرفته‌اند.

نکته درخور تأمل در ماده ۱۳ مصوبه سال ۱۳۶۴ این است که این ماده ظهور در این دارد که اصل اولی بر این است که موقوفات تحت نظارت استطلاعی هستند، مگر احراز شود که «مظنه تعدی و تفریط متولی» وجود ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت به علت غلبه تعدی و تفریط در اداره موقوفات، اصل اولی بر تعدی و تفریط است، مگر خلاف آن ثابت شود که در این صورت نظارت استطلاعی حکومت در اداره موقوفات وجهی ندارد. بنابراین به نظر فقه‌های شورای نگهبان، نظارت استطلاعی حکومت اسلامی بر موقوفات از باب احتمال وجود تعدی و تفریط در آنها مشروع است.

فرض دوم: نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات خاص. این نظارت نیز بر اساس مبنای حسبه و ولایت سیاسی فقیه قابل دفاع فقهی است و خاص بودن موقوف علیهم تأثیری در مشروعیت نظارت استطلاعی حاکم بر وقف ندارد؛ زیرا گستره مبنای حسبه و ولایت فقیه منحصر به مسائل مربوط به عموم مردم نیست، بلکه شامل امور جزئی آحاد مسلمانان نیز می‌شود؛ چنان‌که فقها تردیدی در ولایت حاکم یا عدول مؤمنین - بر اساس مبنای حسبه یا ولایت فقیه - بر اموال آحاد محجورین مانند صغار و مجانین ندارند. پس اگر فرض کنیم برخی از موقوف علیهم مثلاً صغیرند و مال موقوفه مورد حیف و میل است، بر حکومت لازم است با دخالت خود مانع از حیف و میل آن شود.

فرض سوم: نظارت استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص. نظارت استصوابی از این جهت که در آن اداره و مدیریت متولی، متوقف بر اذن و تأیید ناظر است، نوعی دخالت در نحوه اداره مال موقوفه به‌شمار می‌رود و استقلال متولی در اداره وقف که مورد نظر واقف بوده است، خدشه‌دار می‌شود. به همین جهت با قاعده الوقوف تنافی دارد. از این رو احکام آن نیز مانند احکام دخالت حاکم در تولیت است. پس این نظارت، هنگامی که قصور یا تقصیر متولی ثابت نشده است، جایز نیست و فقط هنگامی جایز است که قصور یا تقصیر متولی در اداره موقوفه در محکمه شرعی ثابت شود و چنان‌که گذشت،

حاکم به صرف احتمال قصور یا تقصیر متولی یا اینکه مال موقوفه در مظنه تعدی و تفریط است، نمی‌تواند در اداره وقف، هر چند به شکل نظارت استصوابی، دخالتی کند.

بدیهی است در موارد مظنه تعدی و تفریط، ضرورتی برای دخالت حاکم در حد نظارت استصوابی وجود ندارد و نظارت استطلاعی و سپس طرح دعوا در دادگاه در فرض ثبوت تعدی و تفریط نزد ناظر برای ممانعت از تعدی و تفریط در مال موقوفه کفایت می‌کند. بنابراین فقط در موردی که تعدی و تفریط یا به عبارت دیگر، قصور و تقصیر در اداره مال موقوفه محرز باشد، مقتضی برای دخالت حاکم در حد نظارت استصوابی وجود دارد و مانعی برای آن نیست و در سایر موارد علاوه بر اینکه مقتضی موجود نیست، مانع موجود است.

نظارت حاکم بر وقف در فرض منع واقف از دخالت حاکم

واقف می‌تواند در وقف خود شرط کند که حاکم در وقف دخالتی نکند. این شرط لازم‌المراعات است و جلوی دخالت‌های بعدی حاکم شرع را می‌گیرد. ممکن است انگیزه قراردادن چنین شرطی آن باشد که چه بسا حاکمان جائز با ادعای مشروعیت در اوقاف دست‌اندازی و تصرف کنند، و واقف با این شرط بازدارنده می‌خواهد جلوی دخالت همه حکومت‌ها را بگیرد تا حاکم جائز هم با ادعای اینکه از مشروعیت برخوردار است، توجیهی برای دخالت در وقف نداشته باشد. بدیهی است که حکم اولی، رعایت اغراض و شروط واقف است و فقط هنگام ثبوت عنوان ثانوی، دخالت حاکم ممکن است.

برخی فقها متعرض این مسئله شده و حکم اولی آن را بیان کرده‌اند. میرزای قمی بعد از طرح این مسئله تصریح کرده که اگر واقف، عدم دخالت حاکم شرع در اداره موقوفه را شرط کرده باشد، تخلف از این شرط جایز نیست (قمی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۳۳۲). به نظر آیت‌الله سیدمحمدکاظم یزدی نیز شرط عدم دخالت حاکم، موجب امتناع شرعی دخالت حاکم می‌شود (یزدی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۳۰).

اما در صورتی که چنین مواردی در مظنه تعدی و تفریط باشد و نظارت ضرورت یابد، می‌توان از نظارت عدول مؤمنین به جای نظارت حاکم بهره برد تا هم شرط واقف رعایت گردد و هم ضرورت وجود ناظر تحقق یابد. سید یزدی نیز بعد از فتوا به امتناع شرعی



دخالت حاکم، در مواردی که نظارت ضرورت دارد، دخالت عدول مؤمنین را از باب حسیبه لازم می‌داند (همان).

به نظر نگارنده، سازمان اوقاف به‌عنوان نماینده ولی فقیه در اداره موقوفات می‌تواند در چنین مواردی که واقف، عدم نظارت یا عدم دخالت حاکم شرع را شرط کرده است، از سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات خیریه معتبر و قابل اطمینان برای نظارت بر چنین موقوفاتی استفاده کند و از طریق آنها نظارت کلی بر موقوفه داشته باشد.

حق التولیه و حق النظاره برای حاکم

واقف می‌تواند از منافع موقوفه سهمی برای متولی به‌عنوان حق الزحمه قرار دهد. تعیین مقدار حق التولیه به نظر واقف است. در صورتی که واقف برای متولی در وقف، حق التولیه قرار نداده و نیز قید نکرده که متولی سهمی از موقوفه به‌عنوان حق التولیه نبرد و یا مجاناً آن را اداره کند، متولی مستحق اجرت‌المثل عمل است که از مال موقوفه برداشته می‌شود؛ همچنین است در صورتی که واقف تصریح به اجرت برای متولی کرده، ولی مقدار آن را معین نکرده باشد. دلیل این حکم این است که اجرت متولی جزء هزینه‌های نگهداری وقف است که می‌توان از مال موقوفه برداشت؛ زیرا مفروض این است که نگهداری مال موقوفه نیازمند متولی است. فقهای گذشته مانند علامه حلی و صاحب ریاض نیز فتوا داده‌اند که اگر واقف سهمی از مال موقوفه برای متولی قرار نداده باشد، متولی مستحق اجرت‌المثل است (حلی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۴۴۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۹، ص ۳۰۹). بیشتر فقهای متأخر و معاصر از جمله سید یزدی و امام خمینی نیز همین نظر را دارند (عاملی، ۱۴۱۰ق: ج ۳، ص ۱۷۸؛ یزدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۳۱؛ خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۸۳؛ خوبی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۳۸؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۱۵۹؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۳۹۹).

در آنچه گفته شد، فرقی میان متولی و ناظر نیست. پس واقف می‌تواند برای ناظر حق النظاره معین نماید و هرگاه در عقد وقف حق النظاره قرار داده نشود، در صورتی که ناظر در عمل خود قصد تبرع نداشته، می‌تواند مانند متولی از عایدات موقوفه سهمی

به‌عنوان اجرت‌المثل بردارد، مگر آنکه در عقد وقف، مجانی بودن عمل او قید شده باشد و یا قرائن این امر را ثابت کند.

آیا اگر متولی یا ناظر، حاکم یا نماینده او باشد و تولیت و نظارت او از سوی واقف تعیین نشده باشد، بلکه از باب حسبه یا ولایت فقیه، تولیت و نظارت حاکم ثابت شود، دریافت حق التولیه و حق النظاره برای حاکم از مال موقوفه جایز است؟ امام خمینی در پاسخ به استفتائی فتوا داده است که متولی منصوب از طرف حاکم نیز مانند متولی منصوب از طرف واقف، در صورتی که اجرتی برای او در وقف تعیین نشده باشد، مستحق اجرت‌المثل از مال موقوفه است (خمینی، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ص ۶۴۲).

بر اساس این فتوا می‌توان گفت که ناظر منصوب از سوی حاکم نیز، در صورتی که نظارت بر وقف لازم باشد، می‌تواند اجرت‌المثل حق النظاره خود را از مال موقوفه اخذ کند. استدلالی که سید یزدی برای مشروعیت حق التولیه برای متولی، خواه منصوب از جانب واقف باشد یا منصوب از طرف حاکم، ذکر کرده، این است که کاری که متولی برای وقف انجام می‌دهد، در شمار هزینه‌های لازم برای نگهداری مال موقوفه است که کسی تردید در جواز اخذ آنها از مال موقوفه ندارد (یزدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۲۳۱). بر این اساس، اگر نظارت حاکم بر وقف نیز لازم باشد، حق النظاره جزء هزینه‌های نگهداری و حفظ مال موقوفه است که برداشت آن از مال موقوفه جایز است؛ هر چند برداشت حق التولیه و به‌خصوص حق النظاره از بیت‌المال به احتیاط نزدیک‌تر است.

نتیجه‌گیری

۱. نصب متولی و نظارت استصوابی از سوی حاکم، دخالت در اداره موقوفه است و حکم اولی آن عدم جواز است، اما نظارت استطلاعی دخالت در اداره موقوفه نیست.
۲. در صورتی که واقف برای اداره مال موقوفه متولی قرار داده و خیانت متولی ثابت نشده است، دولت اسلامی نمی‌تواند در اداره موقوفه به هر نحوی از جمله نصب متولی یا ضمّ امین یا نظارت استصوابی دخالتی کند.

۳. اگر قصور یا تقصیر متولی منصوب از طرف واقف به نحو شرعی ثابت شود، دولت اسلامی می‌تواند به نحوی - که البته نحوه آن مورد اختلاف فقیهان است - دخالت در اداره موقوفه کند.

۴. دولت اسلامی می‌تواند برای جلوگیری و پیشگیری از حیف و میل اموال موقوفات عام و خاص، نظارت استطلاعی بر موقوفات کند و پس از آگاهی و اثبات شرعی قصور یا تقصیر در اداره وقف، دخالت و اقدام مقتضی در اداره موقوفه به نحو نصب متولی، یا نظارت استصوابی نماید.

۵. اگر واقف، عدم دخالت حاکم و عدم نظارت استصوابی و استطلاعی او در اداره وقف را شرط کرده باشد، این شرط باید رعایت شود. سازمان اوقاف می‌تواند در چنین مواردی از سازمان‌های مردم‌نهاد و مؤسسات خیریه معتبر و قابل اطمینان برای نظارت استطلاعی بر چنین موقوفاتی استفاده کند.

۶. اگر نظارت استطلاعی دولت اسلامی بر وقف لازم باشد، دولت اسلامی می‌تواند حق نظاره‌ای که به اندازه اجرت‌المثل است، از مال موقوفه اخذ کند؛ چنان‌که اگر دولت اسلامی در موارد فقدان متولی یا خیانت او برای اداره موقوفه، متولی قرار دهد یا امین یا ناظر استصوابی به متولی ضمیمه کند، می‌تواند حق التولیه یا حق النظاره به اندازه اجرت‌المثل از مال موقوفه بردارد.

کتابنامه

۱. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المکاسب، انوار الہدی، قم، چاپ اول.
۲. امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی، انتشارات اسلامیہ، تہران.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، کنگرہ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول.
۴. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقہیہ، نشر الہادی، قم، چاپ اول.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراہیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ اول.
۶. حلّی، علامہ، حسن بن یوسف بن مطہر اسدی (۱۴۱۳ق) مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ دوم.
۷. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرۃ الفقہاء، مؤسسہ آل البیت علیہ السلام، قم، چاپ اول.
۸. _____ (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، قم، چاپ اول.
۹. خامنہ ای، سیدعلی بن جواد حسینی (۱۴۲۴ق)، أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، دفتر معظم له در قم، قم، چاپ اول.
۱۰. خمینی، سیدروح اللہ موسوی (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تہران، چاپ اول.
۱۱. _____ (۱۴۲۲ق)، استفتاءات (امام خمینی)، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ پنجم.
۱۲. _____ (۱۴۲۴ق)، توضیح المسائل (محشاً)، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ ہشتم.
۱۳. _____ (بی تا)، تحریر الوسیلة، مؤسسہ مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.
۱۴. خوبی، سیدابو القاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، منہاج الصالحین، نشر مدینة العلم، قم، چاپ بیست و ہشتم.
۱۵. سزواروی، سیدعبد اعلی (۱۴۱۳ق)، مہذب الأحکام، مؤسسہ المنار - دفتر آیت اللہ سزواروی، قم، چاپ چہارم.
۱۶. سیستانی، سیدعلی حسینی (۱۴۱۷ق)، منہاج الصالحین، دفتر حضرت آیت اللہ سیستانی، قم، چاپ پنجم.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ (۱۴۱۳ق)، من لا یحضرہ الفقہیہ، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ دوم.
۱۸. طباطبائی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، مؤسسہ آل البیت علیہ السلام، قم، چاپ اول.
۱۹. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تہذیب الأحکام، دارالکتب الإسلامیة، تہران، چاپ چہارم.
۲۰. عاملی، سیدجواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ اول.
۲۱. عاملی، شہید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقہ الإمامیہ، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، چاپ دوم.
۲۲. عاملی، شہید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البہیة فی شرح اللمعة الدمشقیہ، کتابفروشی داوری، قم، چاپ اول.
۲۳. _____ (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفہام إلى تنقیح شرائع الإسلام، مؤسسہ المعارف الإسلامیہ،



- قم، چاپ اول .
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ق) تفصیل الشریعه (الوقف، الوصیة، الأیمان و الذور، الکفارات، الصید)، مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام، قم، چاپ اول.
۲۵. فیاض، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق)، توضیح المسائل، انتشارات مجلسی، قم، چاپ اول.
۲۶. قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات، مؤسسه کیهان، تهران، چاپ اول.
۲۷. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الفراء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول .
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم.
۲۹. گلپایگانی، سیدمحمد رضا موسوی (۱۴۱۳ق)، هدایة العباد، دار القرآن الکریم، قم، چاپ اول.
۳۰. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم .
۳۱. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۳۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم .
۳۳. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، چاپ اول .
۳۴. _____ (۱۴۱۷ق)، عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول .
۳۵. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۴ق)، تکملة العروة الوثقی، کتاب فروشی داورى، قم، چاپ اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی